



رق خون، آب سرد تروما

ویژه نامه شهادت دکتر محسن فخری زاده، دانشمند برجسته هسته‌ای

فخر ایران ترور شد، مسئولین ایران چه می‌کنند؟!

محمد امین مهر علی تبار
کارشناس حقوق

غروب جمعه ۷ آذر و درست یک روز قبل از دهمین سالگرد شهادت شهید شهریاری، انتشار خبری کشور را در شوک فرو برد. دکتر محسن فخری زاده، دانشمند برجسته و ممتاز هسته‌ای و دفاعی و رئیس سازمان پژوهش و نوآوری وزارت دفاع، در یک عملیات تروریستی در آبسرد دماوند ترور شد.

شهید فخری زاده شاید برای ما گمنام و ناشناخته بود، ولی دشمن او را خوب می‌شناخت و از زخم‌هایی که این شهید بزرگوار با اقدامات تاثیرگذار خود بر پیکری آنها زده بود، رنج بسیار می‌بردند. لذا بارها اقدام به حذف فیزیکی ایشان کرده بودند، که سرانجام در آن جمعه غم‌انگیز موفق شدند جسم محسن را از میان بردارند. از همان ساعات اولیه، اغلب خبرگزاری‌هایی که خبر ترور را پوشش می‌دادند، عنوان می‌کردند که به یک دانشمند هسته‌ای^۱ سوء قصد شده است. لکن در همان لحظات کمالوندی، سخنگوی سازمان انرژی اتمی، عنوان کرد که تمام دانشمندان هسته‌ای ما در سلامت کامل هستند و تلویحا می‌خواست که ایشان تحت عنوان دانشمند هسته‌ای شناخته نشود. و وقتی اعلامیه رسمی ستاد کل و پیام‌های تسلیت مقامات کشوری و حتی لشکری را مشاهده می‌کنیم، می‌فهمیم که انگار قرار نیست فخری زاده به عنوان یک دانشمند هسته‌ای معرفی و بیشتر برای او از الفاظ و عناوینی همچون "مدیر خدوم، دانشمند برجسته، معاون وزیر دفاع و فعال عرصه نظامی

دفاعی^۲ استفاده می‌کردند. صدا و سیما هم در این میان گیج و سرگردان که چه بگوید به چه بکند و به جای پوشش خبری مهمترین اتفاق رخ داده در کشور و چابکی در این زمینه، برنامه‌های عادی خود را پی گرفته بود.

و این صدای بزرگان این عرصه را در آورد. من جمله دکتر فریدون عباسی، که تذکر داد که ایشان دانشمند هسته‌ای بوده و در جای دیگری گله کرده است که به من می‌گویند نگو فلانی هسته‌ای بوده است! این تلاش‌ها ادامه داشت تا این که پیام تسلیت رهبری ظهر شنبه (۸ آذر) منتشر می‌شود و رهبری در ابتدای پیام خود، از ایشان به عنوان یک دانشمند برجسته و ممتاز "هسته‌ای و دفاعی"^۳ یاد می‌کند. حال سوالی که به ذهن می‌رسد، این است که دلیل این تلاش جمعی و ستادی برای انکار هسته‌ای بودن شهید فخری زاده چیست؛ در حالی که جان او را به این فعالیت می‌شناسد؟ اگر پیام حضرت آقا و روشنگری امثال دکتر عباسی نبود، آیا همچنان ایشان را یک مدیر نظامی که دستی بر دانش هم نداشت معرفی میکردند؟ جواب این سوال در کجاست؟! آیا جواب این سوال را نمی‌شود در لابلای مذاکراتی که دولت تدبیر و امید برای آن خیز برداشته پیدا کرد؟! آیا هسته‌ای بودن این شهید عزیز، مهر ابطال بر برجانی نیست که آقایان می‌خواستند با کنترل فعالیت‌های هسته‌ای در قالب این سند، امنیت دانشمندان ما را تأمین کنند؟! شما جواب را در غیر این موارد می‌بینید؟! دیگر ننگ از این بالاتر نیست که برای خوشامد دشمنان، افتخارات خودمان را پنهان کنیم. به قول یکی از نمایندگان مجلس، فخری زاده را وقتی ترور کردند که آقای روحانی روز چهارشنبه، ۴ آذر، آمریکا را به خوب و بد تقسیم کرد و گفت اگر آمریکا به

۲۰ ژانویه ۲۰۱۷ برگردد، خوب می‌شود! انگار واقعا آقای روحانی باورش شده که بایدن خوب است و آشنایی ۳۰ ساله وزیر امور خارجه اش با بایدن می‌تواند اوضاع را گل و بلبل کند. ولی باید پذیرفت که ترور شهید فخری زاده، نمونه اولیه دوران بایدن است. به گزارش زیر که سایت جهان‌نیوز به نقل از رویترز نوشته است، توجه کنید:

اخیرا گفت و گویی از "مایکل مورل" گزینه احتمالی جو بایدن برای ریاست سازمان سیا با چارلی رز، مجری مشهور شبکه سی بی اس، منتشر شده که وی می‌گوید ما برای ایجاد هزینه برای ایرانی‌ها باید آنها را به صورت مخفیانه به قتل برسانیم. در بخشی از این گفت‌وگو مایکل مورل می‌گوید: «ما باید ایرانی‌ها و روس‌ها را وادار کنیم که بهای حضورشان در سوریه را بپردازند.»

مجری شبکه سی بی اس از او می‌پرسد: «خوب، چطور ما آنها را وادار می‌کنیم که بهای حضورشان را بپردازند؟ یا کشتن روس‌ها و ایرانی‌ها؟ و مایکل مورل می‌گوید: بله اما صورت مخفیانه، قرار نیست کسی را خبردار کنیم یا در پنتاگون بیابیه بدهیم که ما این کار را کرده‌ایم! و این یعنی شروع دوران بایدن! دوران جنتم‌نهای کت و شلواری ادکلن زده وحشی و قاتل. دوران دست‌های چدنی و دستکش مخملی. دوران افزایش و عمیق تر شدن فعالیت‌های اطلاعاتی و جاسوسی و حتی تروریستی.

لذا این شرایط ایجاب می‌کند که قوی شویم و با قدرت عمل کنیم. دشمن به دقت اعمال و رفتار ما را زیر نظر دارد. کوچکترین سیگنال ضعف از جانب ما، جری تر شدن دشمن را در پی خواهد داشت. فرار و ترس از انتقام و اکتفا کردن به چند رجز پر شور و طوفانی دردی را دوا نخواهد کرد. این عرصه بنابر فرموده رهبری معظم انقلاب، عمل

جدی و قوی می‌خواهد تا نقشه‌های دشمن را به هم بریزد. البته پاسخ ما باید فکر شده و هوشمندانه باشد. جمهوری اسلامی نباید کشوری باشد که در زمین دیگران بازی کند، بلکه باید اقتدر روی بشود که خودش زمین بازی ایجاد کرده و دیگران را وارد آن کند.

یک نمونه از این اقدام جدی امروز (۹ آذر) توسط مجلس کلید زده شد و طرح اقدام راهبردی برای لغو تحریم‌ها، با دوفوریت تصویب شد. که خود گامی است برای تعلیق اجرای پروتکل الحاقی و اخراج بازرسان (جاسوسان) آژانس بازرسانی که در پرونده ترور هر پنج شهید هسته‌ای کشور، نامشان می‌درخشد و خیانتشان بر همگان روشن است. بعد از تصویب این طرح و تبدیل آن به قانون و زمانبندی و برنامه ریزی که که مجلس تبیین میکند، باید دید که آیا دولت همت جدی برای انتقام خون شهید خلیل زاده و نجات امنیت کشور دارد و به این قانون تن می‌دهد و یا با بازی‌های سیاسی مسیرش را عوض کرده و از زیر این بار هم شانه خالی می‌کند؟!

که در این صورت باید بگوییم که از همین الان باید آماده شنیدن خبر های بدتر از خبر ترور غروب جمعه باشیم. چون انفعال ما در برابر اقدامات خصمانه دشمن، عاقبت خوشی نخواهد داشت. و این برای ما سنگین است؛ به قول معروف، وزیر و وکیل را می‌شود پیدا کرد. آنچه کم است دانشمند و عالم است و باید از اینها مراقبت کرد. کسانی که خواب هستند و در رویای باطل سیر می‌کنند، بیدار شوید قبل از آنکه دشمن شما را در خانه تان بیدار کند که در این صورت، جز خواری و ذلت، نصیبتان نخواهد شد.

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه شهید بهشتی
مدیرمسئول: مهدی خطیب دماوندی
شورای سردبیری: سیدمحمدعلی باقری، زهرا سادات حدادی
دبیر تحریریه: سید محمدعلی باقری
طراح و صفحه آرا: مریم کیانی پزوه



@BasijSBU



هیئت تحریریه: فاطمه موسوی، محمدامین مهرعلی تبار

ارتباط با ما: @Contact_BasijSBU

دوهفته نامه سیاسی دانشجویی هفت تیر
سال دوم / شماره چهاردهم / آذرماه ۹۹

ویژه نامه شهادت دکتر محسن فخری زاده

مطالب و آراء مندرج
در دوهفته نامه سیاسی
دانشجویی هفت تیر
بیانگر دیدگاه های
نویسندگان آنهاست.

تروما

عجیب خوب می شوند این زخم های سرباز کرده با حمایت رویش های روح!!! و ما قدردان روح هستیم آن جا که وقتی غم بر دلمان می آید آن را بر هدفی غایی متمرکز می کند، ما را نمی کشد، از ما تنی پولادین با اعضای تنومند تر و ناهشیاری بیدار تر می سازد که متفق القول به دنبال پیگیری زخم ها و منشا هاست تا هم از غیب مرهم بیاورد و هم از عقل سلسله سازی کند تا به زایشگاه روان رنجوری دست بیاید و با اتحاد ملت خود، قیامی حساب شده را پی ریزی کند.

بی دلیل نخواهد بود که ذهن یک روح باور در خلال استدلال نویسی هایش با یاد و خاطر امیر کوفه هم نفس باشد. «تَرْتَمُ أَنْكَ جَرْمٌ صَغِيرٌ» و فیک انظَلَوُی الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ» تو گویی که در این جهان همه، ملت اند و این همه، یک ملت اند که زخم می خورند و با تمام قوای خود به قیام می اندیشند. قیامی علیه خود تا ترس بیرونی را دور بریزد و آوای مسکوت مانده را به گوش عالم برساند.

دیگر شناسی در این برهه، خود مغوله ای است، دیگری ای که ترس را برانگیخت و این ترس در سازمان ملت پروریده شد؛ انطور که ترور غیر را خودکشی و جنگ درونی تلقی کرد. شکافی میان تن و تن دوخت. دیواری جان را دو شقه کرد و روح از این تعارض دست به دعا شده بود. چنین توصیفی برای «طوفان پیش از آرامش» یقینی و قطعی است. نمی دانم دعا کار ساز شده بود یا خودباوری ملت به داد این پازل پلاسیده رسید که به یکدیگر مومن شدند. غیب دست هشیار و ناهشیار را گرفت و با دست واحد، چشمان پیکره، به روی دنیایی سراسر آمال گشوده شد.

دیروز، زخمی تازه دید، شهیدی تازه و تروری کهنه، شهید محسن فخری زاده، اما خود را هم شناخته بود، می دانست که در درون او هر کس دارد در جهت منافع خودش چه می کند، بوی سرکوب های جدید می آمد، از درون!!! سرکوبی که به ظاهر مرهم بود و مرهم هم بود اما ریشه کن نبود. ترس از اینکه مبادا دوباره بر مخزن ترومای خود چوب خطی بیفزاید او را به تب و تاب انداخت. حال او با سرزمینی جدید رو برو بود. در این زمین می شد انقلاب کرد. می شد تضعیف کرد. و می شد مُرد، برای همیشه!!! سه ترس در قاموس این بشر دو پا جایی از این زمین روید: ترس از دیگری، ترس از تعارض های درون و ترس از دفن شدن و ناشناخته ماندن ریشه ها... آخرین ترس، جان مایه روح است!



نوشت. همچنان فریاد هایی به در و دیوار می ریخت و بوی خون عزیزانش را مرور می کرد این ها دقیقی بود پس از اولین باری که حس کرد بخشی از تنش بریده شده، خون گریست، گریست و سکوت کرد و فراموش کرد، در درون او هنوز بودند که خون می گریستند و فریاد می زدند اما او می خواست فراموش کند، می خواست که نشنیده بگیرد، می خواست که آزاد باشد تا حصار های بیرونی را راحت تر توجیه کند و راحت تر ملتش را (تن و جان و روح) در اختیار مزاحمت های تاریخ بگذارد.

این مزاحمت ها در بیرون نماند، تهاجم کرد به امنیت هر چند دست خورده درون! ترور، تن را هدف گرفت و برخورد های سطحی و گذرا جان را، روح اما هنوز در قلب این ملت بیدار است و آن جایی که زخم خورده تر است را زودتر و بیشتر خونرسانی می کنند...

شکوفه مبارزاتش بود. ملت در معنای اصیل، کشوری است که تن دارد، جان دارد و روحی وارسته و ایستاده، که رسالتش هدایت همین دو مولفه تمدنی است. شاید تنی دردمند، شاید جانی سرکوب شده، اما کماکان قائم به روح خدادادی که در چرخ بقایش می دمد. چاره ای نبود، او باید مرز سلامت و امن را با فقدان جوارح خود، دور تر می دید و باید با خاطرات مسیر هایی که با پاهایش رفته بود یا با دست هایش رنگ آمیزی کرده بود، نبودشان را تأمین می کرد تا جانش به فرسایش نیفتد و سرمایه های روانی اش را برای ترومای سنگین تری ذخیره کند؛ ترومایی که از حنجره همین نوزاد نشأت گرفته بود.

پایش رفته بود اما هنوز با آن راه می رفت، دستانش انگار که تحلیل رفته باشند لیکن با آن ها خاطره می

فاطمه موسوی
کارشناسی روان شناسی

نوزادی چهل و چند ساله در اوراق کتاب مقدس تاریخ، ثبت شد. نوزادی که در روزگار خودش عیسی شد و زبان باز کرد. بر سر زبان ها افتاد اما هر کسی باورش نمی کرد. نوزادی که در مقطعی از تاریخ پدرش و باز اولین یار پدرش از او ستانده شد (شاید پیش از ولادت حقیقی او) و هر بار بر اقصی نقاط تن او گودال گلوله و شلیک حفر شد. حفره ای در تن و جان او!!! و این تن خسته، بار مضاعفی را برای ترمیم آلام جاننش بر می داشت. تاریخ نگفت که چگونه این روان زخم ها را دید و از آن ها گذشت و چگونه هنوز پابرجاست. تاریخ نگفت که او چگونه از ترمیم ها گذشت و به رویش ها رسید. اینک همان رویش ها روایت می کنند. از داغی که

بیانیه دفتر بسیج دانشجویی دانشگاه شهید بهشتی

پیرامون ترور شهید دکتر محسن فخری زاده، دانشمند برجسته هسته ای

بسم الله قاصم الجبارین
انا من المجرمین منتقمون.
و سيعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

توقع محکوم کردن این فاجعه را دارد؟ گویا این بزرگواران در جهانی دیگر زیست می کنند. بی شک قلوب سوخته ما دانشجویان و ملت انقلابی ایران در غم شهادت دانشمند عزیزمان دکتر محسن فرخی زاده و هم چنین ترور سیدالشهدای مقاومت حاج قاسم سلیمانی جز با انتقامی در خور از قاتلین این شهید آرام نمی گیرد و امید داریم در آینده ای نه چندان دور به امید خدای متعال انتقام شان را بگیریم.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

و در قتلگاه ایشان که با حادثه شهادت دکتر فخری زاده همراه شده است، بلند و رسا می گوییم که فعالیت بازرسان آژانس باید فوراً متوقف و این جاسوسان از کشور خارج شوند. بدیهی است که هرگونه مسامحه در این خصوص و حتی دل بستن به شروع مجدد مذاکرات با قاتلان این شهید، در نظر ما حکم همکاری و هم دستی مسئولین مربوطه در این ترور ها را دارد. هم چنین ما در حیرتیم که چه طور می شود رئیس جمهور محترم که فوت یک خواننده را ده دقیقه ای تسلیت می گوید هنوز هیچ موضعی در خصوص دانشمند هسته ای و معاون وزیر دفاع نداشته است؟! و یا وزیر امور خارجه از سازمان ها بین الملل و اتحادیه اروپا

شهید قدم زدند و با امضای کدخدایشان بتون بر تمام زحمات این شهید ریختند را به خدای خود برده و می گوییم ما هیچ وقت این رفتار های ذلیلانه شما را از یاد نخواهیم برد و از شما نخواهیم گذشت. ما دانشجویان مسلمان و انقلابی بارها در گذشته فریاد زده ایم که بازرسان آژانس هسته ای در واقع جاسوسان سازمان های اطلاعاتی آمریکا و اسرائیلند و از دوستی این خاله خرسه ها پرهیز کنید اما گویا ترور های قبلی برای سازمان انرژی اتمی و جناب آقای صالحی درس عبرت نشده و باز به دادن اطلاعات دانشمندان هسته ای مان به این بازرسان ادامه داده اند. اما امروز در سالگرد شهادت شهید شهریاری

بار دیگر در سالگرد شهادت دانشمند هسته ای عزیزمان شهید دکتر مجید شهریاری به دستان ناپاک اسرائیل و آمریکا، دانشمندی دیگر هدف ترور ناجوان مردانه این شیاطین قرار گرفته است. شهادت دکتر محسن فخری زاده بار دیگر آتش دل های سوخته مان را شعله ور کرده و یادآور روزهایی شده که دانشمندان هسته ای مان یکی پس از دیگری کنار گوشمان به فیض شهادت نائل میشدند. حال پس از ده سال در قتلگاه شهید شهریاری در حالی ایستاده ایم که ناباورانه دوباره خبر شهادت دانشمند هسته دیگری را می شنویم. ما ابتدائاً گله خود از کسانی که با لبخند و دوشادوش جان کبری بر روی خون این